

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

سال ۹، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

بررسی میزان کارآمدی سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی: ترجمه مکارم شیرازی از پنج سوره قرآن)

۱- شهریار نیازی* ۲- انسیه سادات هاشمی**

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲)

چکیده

تاکنون الگوی دقیق و جامعی برای ارزیابی ترجمه قرآن طراحی نشده است. به منظور دستیابی به چنین الگویی می‌توان ابتدا کارآمدی الگوهای ارزیابی موجود را بررسی کرد. در همین راستا، مقاله حاضر به بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن پرداخته و از میان چهار سطح این الگو، سطح نحوی-واژه‌ساختی این الگو را مورد مطالعه قرار داده است. با توجه به اینکه الگوی گارسس به متن مقصد توجه دارد و اولویت را به مخاطب ترجمه می‌دهد، ترجمه مکارم شیرازی که در این دیدگاه با الگوی مورد نظر هم‌راستا است به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. داده‌های تحقیق را ترجمه سوره‌های انفال، توبه، احزاب، حجرات و تحریم تشکیل می‌دهند که فضای گفتگمانی مشابهی دارند و به تاریخ اسلام مربوط می‌شوند. مطالعه کارآمدی این سطح در ارزیابی ترجمه قرآن نشان می‌دهد که سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس با توجه به تفاوت‌های ساختاری زبان فارسی و عربی و ضرورت ایجاد تغییرات نحوی در ترجمه قرآن در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد است، اما تقسیم کلی مؤلفه‌ها به مثبت و منفی باید با توجه به جایگاه و ضرورت آن‌ها مورد بازبینی قرار گیرد. از میان مؤلفه‌های این سطح «تغییر نحو»، «تغییر مقوله» و «بسط معنایی» بیشترین کارکرد را در ترجمه قرآن دارند. «جبران» با توجه به گستره صنایع بلاغی در قرآن، مؤلفه کارآمدی برای سنجش میزان موفقیت مترجم در انتقال زیبایی‌های قرآن است. مؤلفه‌های منفی «ترجمه تحت‌اللفظی» و «تلویح، تقلیل و حذف» و تکنیک خنثای «تغییر نوع جمله» در ترجمه مکارم به عنوان نمونه یک ترجمه مقصدگرا کمترین کارکرد را داشته‌اند.

واژگان کلیدی: ارزیابی ترجمه قرآن، الگوی ارزیابی ترجمه، گارسس، سطح

نحوی-واژه‌ساختی، مکارم شیرازی.

* E- mail: shniazi@ut.ac.ir

** E- mail: nc.hashemi@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

ترجمه قرآن به دلیل ویژگی‌های زبانی خاص قرآن و تقدس آن، حیطة حساسی است و ارزیابی آن باید در چارچوبی دقیق و علمی صورت گیرد. در زمینه ارزیابی ترجمه بین زبان‌های فارسی و عربی و به‌خصوص ترجمه قرآن تاکنون تحقیقاتی صورت گرفته و نظراتی ارائه شده است، اما هنوز الگوی نظری و علمی خاصی در این زمینه ارائه نشده است.

ارزیابی ترجمه در ایران تا مدت‌ها به شکل سنتی صورت می‌گرفت. «نقد سنتی معمولاً به نوعی بررسی ترجمه اطلاق می‌شود که به ناچار با ارزش‌دواری منتقد قرین است. برخی از ترجمه‌شناسان شیوه دیگری اختیار می‌کنند که از آن به ارزیابی کیفیت ترجمه تعبیر می‌شود. در این شیوه ترجیح داده می‌شود در مقام بررسی، از تجویز پرهیز و کار به توصیف ترجمه محدود گردد» (خزاعی فرید، ۱۳۹۴: ۷۹). در حوزه مطالعات ترجمه، روش‌های مختلفی برای ارزیابی ترجمه ارائه شده است. با مطالعه این روش‌ها و الگوها و بررسی چگونگی کارآمدی آن‌ها در ارزیابی ترجمه بین زبان‌های فارسی و عربی و به‌طور خاص ترجمه قرآن به زبان فارسی، می‌توان الگویی خاص برای ارزیابی ترجمه قرآن طراحی کرد، اما با توجه به اینکه این الگوها برای ترجمه در سایر زبان‌ها و سایر انواع متون طراحی شده‌اند باید کارآمدی هر یک از مؤلفه‌های آن‌ها در ارزیابی ترجمه قرآن بررسی شده و با حذف مؤلفه‌های ناکارآمد در این زمینه و استفاده از مؤلفه‌های کارآمد آن‌ها گامی در مسیر طراحی الگوی ارزیابی ترجمه قرآن برداشت.

یکی از جامع‌ترین الگوهای ارزیابی ترجمه، الگوی گارسس است که با در نظر گرفتن مخاطب و متن مقصد به بررسی تشابه میان متن مبدأ و مقصد در چهار سطح واژگانی، نحوی، گفتمانی و سبکی می‌پردازد. به دلیل گستردگی این الگو، امکان بررسی تمام سطوح و مؤلفه‌های آن در یک مقاله وجود ندارد. از این رو، نگارندگان، پژوهش حاضر را به بررسی سطح دوم این الگو؛ یعنی سطح نحوی-واژه‌ساختی اختصاص داده، سایر سطوح را در مجال‌های دیگری بررسی خواهند کرد.

به منظور بررسی کارآمدی این سطح از الگوی گارسس، ترجمه مکارم شیرازی از پنج سوره قرآن کریم به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. علت انتخاب این ترجمه همسو بودن آن با الگوی گارسس است. مکارم در ترجمه خود بر ارائه متنی روان برای مخاطب نسل جوان تأکید می‌کند و می‌گوید: «ترجمه ما از نوع ترجمه محتوا به محتوا و به زبان روزمره توده مردم است و هدف از آن ارائه ترجمه‌ای روان و گویا، و در عین حال دقیق و محکم برای همگان و به خصوص نسل جوان تحصیل کرده امروز است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۴۲-۱۴۱). داده‌های این پژوهش را سوره‌های انفال، توبه، احزاب، حجرات و تحریم تشکیل می‌دهند که بافت مشترکی در فضای تاریخ صدر اسلام دارند.

۱. روش پژوهش

در این نوشتار، پس از معرفی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه، سطح دوم آن برای ارزیابی ترجمه مکارم شیرازی از سوره‌های انفال، توبه، احزاب، حجرات و تحریم به کار گرفته می‌شود. پس از ارزیابی ترجمه، میزان کارآمدی هر یک از مؤلفه‌ها در این ارزیابی با توجه به نتایج حاصل از داده‌ها و تطبیق مؤلفه‌ها با ویژگی‌های زبانی قرآن کریم و نظرات قرآن‌پژوهان بررسی می‌شود تا روشن شود که این الگو تا چه میزان در ارزیابی ترجمه‌های مقصد‌گرای قرآن کارآمد است.

۲. ضرورت پژوهش

با وجود نقدهای فراوانی که از ترجمه‌های قرآن کریم صورت گرفته است، نوعی پراکندگی در آن‌ها دیده می‌شود. در نقدهایی که بدون استفاده از الگو صورت گرفته، فقدان مبنای نظری در ارزیابی به عنوان یک کاستی کاملاً مشهود است و در بیشتر نقدهایی که براساس الگوهای ارزیابی ترجمه صورت گرفته، میزان تناسب الگو با متن و ترجمه قرآن و کارآمدی آن مدنظر قرار نگرفته است. این پراکندگی و عدم انسجام در نقدها ناشی از فقدان الگویی علمی و دقیق برای ارزیابی ترجمه قرآن است. با توجه به این کاستی، پژوهش حاضر به بررسی میزان کارآمدی یکی از الگوهای ارزیابی ترجمه قرآن

پرداخته تا حرکتی را در بررسی کارآمدی الگوها در ارزیابی ترجمه قرآن آغاز کرده باشد و با ادامه این حرکت و بررسی سایر الگوها، هدف نهایی؛ یعنی طراحی الگویی بومی و متناسب با زبان‌های فارسی و عربی و نیز هماهنگی با ویژگی‌های خاص قرآن برای ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن حاصل شود.

۳. پرسش‌های پژوهش

- سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس تا چه اندازه در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد است؟
- کیفیت ترجمه مکارم براساس سطح دوم الگوی گارسس چگونه است؟
- کدام‌یک از مؤلفه‌های این الگو در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمدی بیشتری دارند؟
- کدام‌یک از مؤلفه‌های این الگو برای ارزیابی ترجمه قرآن نیاز به بازبینی دارند؟

۴. فرضیه‌های پژوهش

- سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس تا حد زیادی در ترجمه قرآن کارآمد است و با تقسیم‌بندی مؤلفه‌ها به ارزیابی نحوی ترجمه قرآن کمک بسیاری می‌کند، اما تقسیم‌بندی مؤلفه‌ها به مثبت و منفی باید مورد بازبینی قرار گیرد.
- مؤلفه‌های تغییر نحو، تغییر مقوله و بسط معنایی در ترجمه مکارم بیشترین کاربرد را دارند.
- «ترجمه تحت‌اللفظی» در ترجمه‌های مقصدگرا و «تلویح، تقلیل و حذف» در ترجمه قرآن به ندرت اتفاق می‌افتد.

۵. پیشینه پژوهش

در زمینه نقد ترجمه قرآن بدون بهره‌گیری از الگوهای ارزیابی ترجمه، مقالات بی‌شماری نوشته شده است. حجت در مقاله‌ای نقدهای ترجمه قرآن را تا سال ۱۳۷۹ دسته‌بندی

می‌کند. در این دسته‌بندی نقدها به دو دسته صوری و محتوایی تقسیم می‌شوند؛ «نقدهای صوری گاهی به یک ترجمه خاص اختصاص پیدا می‌کنند و گاهی عام هستند. نقدهای خاص گاهی ترتیبی هستند به این صورت که تمام ترجمه یا قسمتی از آن را به ترتیب آیات مورد نقد قرار می‌دهند. مانند نقدهای محمدعلی کوشا از چند ترجمه قرآن و گاه عنوان یافته هستند به این صورت که یکی از لغزش‌گاه‌های ترجمه مشخص شده، مصادیق آن از یک ترجمه خاص استخراج می‌شود؛ مانند نقد مرتضی کریمی‌نیا از ترجمه مکارم شیرازی. در مقابل، نقدهای عام برای لغزش‌گاه‌های ترجمه، مصادیقی از ترجمه‌های مختلف پیدا می‌کنند. این نقدها گاه به صورت موضوعی هستند، مانند مقاله مرتضی کریمی‌نیا با عنوان «مترجمان و لغزش در فهم معنای إن» و مجموعه مقالات حسین استادولی با عنوان «لغزش‌گاه‌های ترجمه قرآن کریم» و گاه به صورت ضمنی در لابلای کتب و مقالات یافت می‌شوند. نقدهای ترجمه قرآن را از نظر محتوایی می‌توان به نقد روستا و ژرف‌ساخت تقسیم کرد؛ نقدهای روستا به ساختار ظاهری جمله، نکات دستوری و ویرایشی و نگارشی می‌پردازند و نقدهای ژرف‌ساخت به مباحث فراواژه‌ای و فراجمله‌ای پرداخته، بازتاب معنایی واژه‌ها و نتایج کلامی و اعتقادی ترجمه نادرست را بررسی می‌کنند» (حجت، ۱۳۷۹: ۸۲-۷۲).

در سال‌های اخیر الگوهای ارزیابی ترجمه در نقد ترجمه قرآن راه پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال، امیری‌فر، روشنفکر، پروینی و زعفران‌لو (۱۳۹۶) دیدگاه نیومارک، بیکر و لارسون را در بررسی خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی به عنوان الگو برگزیده‌اند. مسبوق و غلامی (۱۳۹۶) نیز از الگوی نیومارک برای بررسی ترجمه استعاره‌های قرآن کمک گرفته‌اند. زندوکیلی و امرایی (۱۳۹۶) الگوی انسجام هالیدی و حسن را در بررسی ترجمه فولادوند به کار گرفته‌اند.

الگوی گارسس نیز در سال‌های گذشته در نقد ترجمه قرآن به کار رفته است. رحیمی خویگانی (۱۳۹۶) سطح نخست الگوی گارسس را برای نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی انتخاب کرده است. امرائی (۱۳۹۷) ترجمه آیت‌الله یزدی را براساس الگوی گارسس ارزیابی کرده است. اسودی و احمدی‌بیغش (۱۳۹۷) حسن تعابیر قرآنی را در

برخی ترجمه‌های قرآنی براساس این الگو بررسی کرده‌اند. اقبالی و نامداری (۱۳۹۷) نیز با تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس به نقد و بررسی ترجمه الهی‌قمشه‌ای و مکارم شیرازی پرداخته‌اند.

مقاله حاضر برخلاف پژوهش‌های گذشته به جای تکیه بر الگو و ارزیابی ترجمه براساس آن به بررسی کارآمدی الگو پرداخته، ارزیابی ترجمه مکارم را به عنوان داده‌ای برای بررسی الگو در نظر گرفته است. بنابراین در این مقاله هدف اولیه ارزیابی الگو است نه ترجمه.

۶. چارچوب نظری پژوهش

کارمن والرو گارسس^۱ (۱۹۵۸م) استاد ارتباطات بین فرهنگی، نظریه پرداز و مترجم اسپانیایی، عضو هیأت علمی و استاد ممتاز دانشگاه «آلکالا» است (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۵). وی با تأکید بر جنبه‌های مختلف مؤثر در ترجمه مانند بافت، تاریخ، فردیت مترجم، فرهنگ و پیشینه اجتماعی او و نیز خواننده، روشی برای ارزیابی ترجمه‌های ادبی پیشنهاد می‌دهد. این روش مبتنی بر سطوح مختلف زبان‌شناسی است. به عقیده وی، بیشتر مترجمان تلاش می‌کنند متنی معادل تولید کنند، اما همه آن‌ها متن مقصد و خواننده را در نظر نمی‌گیرند. او همچنین بر این اصل تأکید دارد که باید رویکرد منتقد با رویکرد مترجم اتحاد داشته باشد و بر این اساس برای بررسی تشابه میان متن مبدأ و مقصد در ترجمه‌های مقصدگرا چهار سطح متداخل در نظر گرفته است (گارسس، ۱۹۹۴: ۷۹). چهار سطح الگوی گارسس همراه با زیرمجموعه‌ها در نمودار (۱) آمده است.

نمودار (۱): الگوی کارمن گارسس



۶-۱. سطح نحوی - واژه‌ساختی

پژوهش حاضر از میان سطوح بیان شده در نمودار (۱) به بررسی سطح «نحوی - واژه‌ساختی» می‌پردازد. گارسس در توضیح سطح دوم الگوی خود؛ یعنی سطح نحوی - واژه‌ساختی (Syntactical-morphological Level) می‌گوید: «سیستم‌های زبانی از نظر آوایی، دستوری و واژگانی با هم متفاوت‌اند. مترجم باید آن عناصر نحوی را که نمی‌تواند براساس تطابق یک به یک نحوی ترجمه کند، هماهنگ سازد. او باید سبک مؤلف و همچنین سیستم زبان مقصد را در نظر بگیرد. روش‌ها یا روندهای ذکر شده تحت عنوان این سطح، توضیحات مهمی را در مورد مشکلات مترجمان ارائه می‌دهند» (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰). گارسس در یک تقسیم‌بندی مؤلفه‌ها را به مثبت، منفی و خنثی تقسیم می‌کند و در تقسیم‌بندی دیگری آن‌ها را به سه حوزه کاهش، افزایش و حفظ نسبت می‌دهد. در جدول‌های (۱) و (۲) تقسیم مؤلفه‌های سطح دوم براساس این دو تقسیم‌بندی آمده است.

جدول (۱): تکنیک‌های مثبت و منفی سطح دوم

مثبت	منفی	خنثی
تغییر نحو		
تغییر مقوله	ترجمه تحت‌اللفظی	
جبران	تقلیل و کاهش	تغییر نوع جمله
بسط معنایی		

منبع: گارسس، ۱۹۹۴: ۸۹

جدول (۲): تکنیک‌های کاهش و افزایشی سطح دوم

افزایش	حفظ	کاهش
تغییر نحو	ترجمه تحت‌اللفظی	
تغییر مقوله	جبران	حذف و تقلیل
بسط معنایی	تغییر نوع جمله	

منبع: گارسس، ۱۹۹۴: ۸۵

۶-۱-۱. ترجمه تحت‌اللفظی (Literal Translation)

کاربرد ترجمه تحت‌اللفظی زمانی است که مطابقت دقیق بین ساختار و معنای دو بخش از متن مبدأ و مقصد وجود داشته باشد. نیومارک عقیده دارد که ترجمه تحت‌اللفظی در بالاتر از سطح واژه دشوار می‌شود. بین ترجمه کلمه به کلمه و ترجمه یک به یک تفاوت وجود دارد؛ ترجمه کلمه به کلمه ساختار و ترتیب واژگان زبان مبدأ را به همراه معانی اصلی تمام واژگان زبان مبدأ انتقال می‌دهد و معمولاً تنها برای جملات خنثی و گویا و مختصر کارگر است. در ترجمه یک به یک هر واژه زبان مبدأ یک واژه معادل در زبان مقصد دارد، اما معنای اصلی آن‌ها ممکن است تفاوت داشته باشد. این نوع ترجمه از نوع قبلی رایج‌تر است (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲).

۶-۱-۲. تغییر نحو یا صورت (Transposition)

این شگرد معمولاً تغییرات ساختاری در مقوله‌های زبان مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند. مانند قید/ فعل، قید/ صفت، فعل/ اسم، صفت/ ملکی / حرف تعریف و... (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). جابه‌جایی در تقسیم‌بندی وینی و داربلنه (۱۹۵۸) یکی از رویه‌های ناموازی ((Oblique Translation است. این اصطلاح به معنای تغییر یک «جزء سخن» با جزء سخن دیگر بدون تغییر مفهوم آن است. جابه‌جایی به دو دسته اجباری و اختیاری تقسیم می‌شود. وینی و داربلنه معتقدند جابه‌جایی متداول‌ترین تغییر ساختاری است که توسط مترجمان صورت می‌گیرد (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

۶-۱-۳. تغییر مقوله یا زاویه دید (Modulation)

واژه‌های ایوار و وینه و داربلنه بیش از ۱۰ مورد از تغییر مقوله را برمی‌شمارند؛ از جمله: اسم ذات/ اسم معنی، علت/ معلول، وسیله/ نتیجه، تغییر حس، معلوم/ مجهول و... (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲).

۶-۱-۴. جبران (Compensation)

براساس تعریف نیومارک، جبران زمانی صورت می‌گیرد که از دست رفتن معنا، تأثیر آوایی، استعاره یا تأثیر عملی در بخشی از جمله در بخش دیگری از جمله یا در جمله مجاور جبران شود. توری می‌گوید که این روند معمولاً به تنهایی یافت نمی‌شود، بلکه در ارتباط با سایر تکنیک‌ها رخ می‌دهد. می‌توان آن را گنجاندن چند واحد متن مبدأ در یک واحد یا در تعداد کمتری از واحدهای متن مقصد نامید (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). جبران به معنای جبران از دست رفتن ویژگی‌های متن مبدأ در ترجمه است. برای این کار با استفاده از شیوه‌هایی غیر از آنچه در متن مبدأ به کار رفته است، تأثیراتی مشابه در متن مقصد ایجاد می‌شود (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۳۳).

۶-۱-۵. توضیح یا بسط معنایی (Explanation)

توضیح به معنای بسط معنای بخشی از متن است که نیاز به تصریح در متن مقصد دارد (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). تصریح ((Explicitation در اصطلاح به معنای آشکار کردن اطلاعات ضمنی متن مبدأ در متن مقصد است. تصریح اطلاعات در متن مقصد حداقل در سه سطح روی می‌دهد: نحو، معنی و کاربرد-گفتمان. تکنیک‌های تصریح عبارتند از: استفاده از کلمات یا عبارات تصریح‌کننده، به کارگیری ابزارهای انسجام، از بین بردن ابهامات ساختاری و از این قبیل. تصریح ممکن است اجباری، اختیاری یا کاربردشناختی باشد (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۶۶). این روش نیز مانند قبض نحوی گاهی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در ترجمه صورت می‌گیرد.

۶-۱-۶. تلویح، تقلیل و حذف (Implication, Reduction, Omission)

اصطلاحاتی هستند که برای تعریف تکنیک مقابل بسط معنی به کار می‌روند. تلویح به عناصری اشاره دارد که در متن مبدأ صریح هستند و در متن مقصد به طور ضمنی بیان می‌شوند (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲). تقلیل یا کاهش به معنای حذف اطلاعات غیرضروری و

کم‌اهمیت یا مواردی است که از نظر مترجم برای خواننده ترجمه قابل فهم نیست (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۱۵۳). حذف یا کاهش از فنونی است که مترجم با به‌کارگیری آن می‌تواند در تنقیح متن ترجمه بکوشد. البته در این زمینه دست او چندان باز نیست و رعایت امانت و وفاداری به متن لازم است (مستعلی پارسا، ۱۳۹۶: ۱۳).

۶-۱-۷. تغییر در نوع جمله (Changes in the Type of Sentences)

این کار تنها یک تکنیک نیست، بلکه شیوه‌ای مفید برای منتقدین هنگام مقابله اثر چند مترجم است.

۷. تحلیل داده‌ها

در این قسمت تکنیک‌های مثبت و منفی به کار رفته در ترجمه مکارم در سطح ساختاری با توجه به سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس بررسی می‌شود.

۷-۱. ترجمه تحت اللفظی

این تکنیک در الگوی گارسس منفی است، اما با بررسی مصادیق آن در ترجمه قرآن می‌توان آن را در مواردی مثبت دانست؛ یعنی در ساختارهایی که بین زبان مبدأ و مقصد تشابه وجود دارد یا در جایگاه‌هایی که حفظ ساختار متن مبدأ به حفظ نشان‌داری کمک می‌کند. با توجه به اینکه در ترجمه مکارم اولویت به انتقال محتوا است از ترجمه تحت اللفظی اجتناب شده و مصادیق بسیار اندکی از این نوع ترجمه در ترجمه مکارم دیده می‌شود. یکی از ساختارهایی که به شکل تحت اللفظی ترجمه شده کاربرد حرف «ل» به معنای مالکیت در نقش خبر است که معادل کاربردی آن در زبان فارسی فعل «داشتن» است، اما در ترجمه مکارم طبق ساختار متن مبدأ ترجمه شده است. چند مثال از این شکل ترجمه در زیر آمده است:

الف- «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (انفال / ۴)

ترجمه مکارم: «برای آنان درجاتی (مهم) نزد پروردگارشان است».

ب- «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال / ۷۴)

ترجمه مکارم: «برای آن‌ها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است».

پ- «فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (توبه / ۶۳)

ترجمه مکارم: «برای او آتش دوزخ است؛ جاودانه در آن می‌ماند».

از دیگر نمونه‌های ترجمه تحت‌اللفظی مثال زیر است:

ت- «لَيْسَ لِلصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ» (احزاب / ۸)

ترجمه مکارم: «به این منظور که خدا راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح)

سؤال کند».

ترجمه روان این آیه براساس دستور زبان فارسی به این صورت می‌شود: «به این منظور که خدا از راستگویان درباره صدقشان سؤال کند».

در این موارد ترجمه تحت‌اللفظی باعث بدشکلی متن مقصد می‌شود و منفی است، اما مواردی نیز وجود دارد که به دلیل تشابه ساختاری متن مبدأ و مقصد ترجمه تحت‌اللفظی آسیبی به متن مقصد نمی‌زند و نمی‌توان آن را منفی قلمداد کرد. به عنوان مثال، جمله اسمیه عربی در مواردی با جملات اسمیه فارسی ساختاری مشابه دارد (معروف، ۱۳۸۰: ۲۸۰) و در ترجمه نیازی به جابه‌جایی نیست. مانند:

ث- «يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ» (احزاب / ۱۳)

ترجمه مکارم: «می‌گفتند: خانه‌های ما بی حفاظ است».

ج- «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات / ۱۳)

ترجمه مکارم: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست».

حتی در مواردی ترجمه تحت‌اللفظی به حفظ نشان‌داری ساخت مبدأ کمک می‌کند و تغییر آن باعث تبدیل ساخت نشان‌دار به بی‌نشان می‌شود. به عنوان مثال، در آیه زیر در صورتی که تقدیم جواب شرط دلالت بلاغی مانند تأکید داشته باشد، اولویت با حفظ جایگاه آن در ترجمه است.

چ- «وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (توبه/ ۶۲)

ترجمه مکارم: «شایسته‌تر این است که اگر ایمان دارند، خدا و پیامبرش را راضی کنند». در ترجمه رضایی با ترجمه تحت‌اللفظی این دلالت حفظ شده است: ترجمه رضایی: «خدا و فرستاده‌اش سزاوارترند که راضی‌اش سازند، اگر مؤمن باشند».

۲-۷. تغییر نحو

تغییر نحو ایجاد تغییرات ساختاری بدون تغییر مفهوم عبارت است. این شگرد در الگوی گارسس از تکنیک‌های مثبت و افزایشی است. در مواردی که ساختار زبان مبدأ معادلی در زبان مقصد ندارد یا حفظ ساختار باعث نازیایی ترجمه می‌شود، مترجم از تکنیک تغییر نحو استفاده می‌کند.

۱-۲-۷. مفعول مطلق

حالت نحوی مفعول مطلق در زبان عربی از نقش‌ها یا حالاتی است که در زبان فارسی دارای ساختار مشابه نحوی نیست و از این رو، نیازمند ساختاری معادل در زبان فارسی است. این حالت نحوی به ویژه پس از نفوذ زبان عربی در زبان و ادبیات فارسی، وارد ساختار نحوی زبان فارسی دری شد و به صورت ساختاری مشابه و نه معادل-به خصوص در شعر فارسی- به کار رفت. در دستور فارسی ساخت دستوری «قید» به چهار شکل قید تأکید، قید تشبیه، قید مقدار و قید نفی برای معادل‌سازی مفعول مطلق پیشنهاد شده است (قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۳-۹۲). به دلیل فقدان ساختار معادل برای مفعول مطلق در زبان فارسی، مترجم ناگزیر باید به تغییر نحو روی بیاورد. در مثال‌های زیر، مکارم از ساختارهای صفت و قید برای معادل‌یابی مفعول مطلق استفاده کرده است:

الف- «وَزُلْزِلُوا زُلْزَالًا شَدِيدًا» (احزاب / ۱۱)
ترجمه مکارم: «و تکان سختی خوردند».

ب- «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال / ۴)
ترجمه مکارم: «مؤمنان حقیقی آن‌ها هستند».

پ- «وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا» (انفال / ۱۷)
ترجمه مکارم: «تا مؤمنان را از این طریق به خوبی امتحان کند».

ت- «وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا» (توبه / ۱۱۱)

ترجمه مکارم: «این وعده حقی است بر او».

در (الف) ساختار مفعول مطلق نوعی به ساختار فعل مرکب به همراه صفت تغییر یافته است. مفعول مطلق در (ب) و (ت) به صفت و در (پ) به قید تبدیل شده است. براساس الگوی گارسس این تغییرات که عناصر نحوی غیرقابل تطابق یک به یک را با سیستم زبان مقصد هماهنگ می‌کنند، تغییراتی مثبت به شمار می‌روند (گارسس، ۱۹۹۴: ۸۰).

۷-۲-۲. تبدیل اسم فاعل به موصول و برعکس

معادل اسم فاعل در زبان فارسی صفت فاعلی است، اما گاه اسم فاعل عربی در زبان فارسی معادلی به شکل صفت فاعلی ندارد و مترجم ناچار است این ساختار را باز کرده، آن را به جمله بر ساخته از موصول و صله تبدیل کند.

الف- «وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» (احزاب / ۶۰)

ترجمه مکارم: «اگر منافقان و بیماردلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند».

ب- «وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ» (توبه / ۴۷)

ترجمه مکارم: «و در میان شما، افرادی (سست و ضعیف) هستند که به سخنان آنها کاملاً گوش فرامی دهند».

پ- «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا» (احزاب ۱۸)

ترجمه مکارم: «خداوند کسانی که مردم را از جنگ بازمی داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: «بسوی ما بیاید».

ت- «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (انفال / ۱۲)

ترجمه مکارم: «بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم».

در (الف) و (پ) اسم فاعل و در (ب) اسم مبالغه‌ای به کار رفته که در زبان فارسی معادلی به شکل صفت فاعلی ندارند به همین دلیل به صورت موصول ترجمه شده‌اند. در (ت) مترجم بر عکس روند مثال‌های قبل، موصول را به اسم فاعل تبدیل کرده است. تبدیل اسم فاعل به موصول به دلیل فقدان معادل ساختاری را می‌توان طبق دیدگاه گارسس، تغییری مثبت قلمداد کرد، اما تبدیل موصول به اسم فاعل در مثال آخر هیچ ضرورتی نداشته و دلالت معنایی و آوایی واژه را بی‌دلیل تغییر می‌دهد.

۷-۲-۳. تبدیل اسم به فعل

الف- «وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» (توبه / ۴۴)

ترجمه مکارم: «و خداوند پرهیزگاران را می‌شناسد».

ب- «وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ» (توبه / ۲)

ترجمه مکارم: «و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید».

پ- «وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» (احزاب / ۱۵)

ترجمه مکارم: «و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت (و در برابر آن مسئولند)». در (الف) صفت مشبّهه، در (ب) اسم فاعل و در (پ) اسم مفعول به فعل تبدیل شده‌اند. تغییر نحو در مثال «ب» و «پ» به دلیل فقدان معادل صفت فاعلی در فارسی تغییر مثبتی است، اما در «الف» با توجه به وجود معادل فارسی «آگاه» برای واژه «علیم» تغییر نحو غیرضروری است و اولویت با حفظ ساختار صفت فاعلی است که دلالت آوایی و معنایی واژه مبدأ را حفظ می‌کند.

۷-۲-۴. تبدیل فعل به اسم

الف- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» (تحریم / ۱)

ترجمه مکارم: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا برای تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟».

در این آیه جمله «تَبَتَّغِي...» حال برای جمله قبل است (صافی، ۱۴۱۸: ۲۸/۲۹۲). این جمله در ترجمه رضایی بدون تغییر نحوی به این شکل ترجمه شده است: «در حالی که خشنودی همسرانت را می‌طلبی». در ترجمه مکارم فعل «تَبَتَّغِي» به قید «به خاطر جلب رضایت» تبدیل شده و علاوه بر آن، نقش حال به صورت مفعول‌له ترجمه شده است.

۷-۲-۵. تمییز

تمییز از ساختارهایی است که معادل دقیقی در زبان فارسی ندارد (معروف، ۱۳۸۴: ۱۳۵) از این رو، مترجم باید برای ترجمه آن دست به تغییر نحوی بزند.

الف- «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ

اللَّهِ» (توبه / ۲۰)

ترجمه مکارم: «آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند».

ب- «كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا» (توبه / ۶۹)

ترجمه مکارم: «(شما منافقان)، همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق پیمودند بلکه) آنها از شما نیرومندتر، و اموال و فرزندانشان بیشتر بود».

در آیات زیر تمیز منقول از مبتدا به صورت مبتدا ترجمه شده و به یک ساختار کاربردی در زبان فارسی تبدیل شده است.

۳-۷. تغییر مقوله یا زاویه دید

وقتی رویه‌های مستقیم ترجمه باعث شکل‌گیری عبارتی درست، اما غیرمطلوب، غیرطبیعی یا عجیب می‌شود، می‌توان از تغییر مقوله استفاده کرد. وینی و داربلنه ۱۰ نمونه برای تغییر مقوله در ترجمه از فرانسه به انگلیسی ذکر می‌کنند. تغییر مقوله در حوزه افزایش و تکنیک‌های مثبت قرار دارد. در ترجمه مکارم از نمونه‌های تغییر مقوله می‌توان به تغییر منفی به مثبت، مجهول به معلوم و سبب به مسبب اشاره کرد.

۱-۳-۷. تغییر منفی به مثبت

در بعضی موقعیت‌ها می‌توان ترکیب‌های نفی و استثنا را مثبت ترجمه کرد تا نثری روان به دست آید (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸۱). مکارم در بعضی موارد حصر با ما و إلیا ساختار منفی حصر را حفظ کرده و در مواردی این ساختار را به ساختار مثبت تبدیل کرده است. به عنوان مثال در ترجمه آیه زیر ساختار منفی حصر حفظ شده است:

«وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً» (انفال / ۳۵)

ترجمه مکارم: «نمازشان نزد خانه کعبه چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود».

در ترجمه‌های زیر ساختار منفی به مثبت تبدیل شده است:

الف- «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ» (انفال / ۱۰)

ترجمه مکارم: «ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد.»

ب- «إِن يَرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (احزاب / ۱۳)

ترجمه مکارم: «آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند.»

پ- «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (توبه / ۳۱)

ترجمه مکارم: «در حالی که دستور داشتند فقط خداوند یکتایی را که هیچ معبودی جز او نیست، بپرستند.»

در آیه زیر مترجم فعل مثبت را به شکل منفی ترجمه کرده است:

ت- «وَلَا تَنْزَعُوا فِتْنَتَهُمْ وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶)

ترجمه مکارم: «و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود.»

۷-۳-۲. تغییر مجهول به معلوم و برعکس

کاربرد فعل مجهول در زبان فارسی به مراتب کمتر از عربی است. خیلی از کاربردهای مجهول عربی اگر در ترجمه نیز مجهول ترجمه شوند، باعث انتقال ساختار خاص زبان مبدأ به متن مقصد می‌شوند و ساختار ترجمه را نازیبا می‌کنند. در زبان فارسی، ساختار فعل مجهول و برخی از فعل‌های لازم مشابه است و در هر دو نوع این افعال از فعل «شدن» استفاده می‌شود. ملاک تشخیص مجهول یا لازم بودن فعل‌هایی نظیر «پیشان شد»، «محو شد» و «باز شد» این است که در وجه مجهول این افعال می‌توان فعل «کردن» را پیش از «شدن» به کار برد. بنابراین، ترجمه فارسی فعل‌های مجهول و لازم زبان عربی، ساختاری مشابه و یکسان دارد. به عبارت دیگر، فعل‌های مجهول عربی را می‌توان در فارسی به صورت معلوم و لازم ترجمه کرد (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۷۱). مکارم در ترجمه خود در چنین مواردی تغییر مقوله را ترجیح داده است:

الف- «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا» (احزاب / ۱۱)
ترجمه مکارم: «آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند».

ب- «وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ» (احزاب / ۱۴)
ترجمه مکارم: «اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنان می‌کردند».

پ- «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ» (توبه / ۳۵)
ترجمه مکارم: «در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می‌کنند».

ت- «وَ يَحْرِمُونَهُ عَامًا لِّيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (توبه / ۳۷)
ترجمه مکارم: «و سال دیگر آن را حرام می‌کنند، تا با مقدار ماه‌هایی که خداوند تحریم کرده هماهنگ شود».

۷-۴. جبران

جبران به معنای جبران از دست رفتن ویژگی‌های متن مبدأ در ترجمه است. برای این کار با استفاده از شیوه‌هایی غیر از آنچه در متن مبدأ به کار رفته است، تأثیراتی مشابه در متن مقصد ایجاد می‌شود (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۳۳). در مثال‌های زیر مترجم دلالت‌های آوایی یا معنایی را که نمی‌توان به همان شکل به زبان فارسی منتقل کرد به شکلی دیگر جبران کرده است.

الف- «فَأَمْطِرُ عَلَيْنا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ» (انفال / ۳۲)
ترجمه مکارم: «بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر».

ب- «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ» (توبه/ ۶۷)

ترجمه مکارم: «خدا را فراموش کردند، و خدا (نیز) آن‌ها را فراموش کرد».

پ- «و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» (تحریم/ ۱۲)

ترجمه مکارم: «و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت».

در (الف) فعل «أمطر» استعاره از «أنزل» به معنای نازل کن است. مکارم استعاره موجود در «فأمطر» را با عبارت «بارانی از سنگ» جبران کرده است. در (ب) مترجم دلالت معنایی حرف «فاء» را با استفاده از کلمه «نیز» منتقل کرده است. مترجم در ترجمه (پ) ادب کلامی قرآن را با استفاده از معادل فرهنگی در ترجمه جبران کرده است.

۷-۵. توضیح یا بسط معنایی

در این تکنیک معنای بخشی از متن که نیاز به تصریح در متن مقصد دارد، بسط پیدا می‌کند. این تکنیک به وفور در ترجمه مکارم به کار رفته است. از موارد کاربرد این تکنیک در ترجمه مکارم تعیین مصداق مفاهیم قرآنی، تصریح به واژگان محذوف و مفاهیم ضمنی است.

۷-۵-۱. تعیین مصداق

الف- «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ» (توبه/ ۹۳)

ترجمه مکارم: «آنها راضی شدند که با متخلفان [زنان و کودکان و بیماران] بمانند».

ب- «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (احزاب/ ۷۲)

ترجمه مکارم: «ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم».

پ- «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أَوْلَادِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» (احزاب/ ۵۵)

ترجمه مکارم: «بر آنان [همسران پیامبر] گناهی نیست در مورد پدران و فرزندان و برادران و فرزندان برادران و فرزندان خواهران خود و زنان مسلمان و بردگان خویش (که بدون حجاب و پرده با آنها تماس بگیرند)».

۷-۵-۲. تصریح به واژگان محذوف

الف- «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» (انفال / ۱۷)

ترجمه مکارم: «و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی بلکه خدا انداخت».

ب- «هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (توبه / ۳۵)

ترجمه مکارم: «(و به آنها می‌گویند:) این همان چیزی است که برای خود اندوختید».

۷-۵-۳. تصریح مفاهیم ضمنی

الف- «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال / ۱)

ترجمه مکارم: «و خصوصت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید».

ب- «ذَالِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ» (انفال / ۱۴)

ترجمه مکارم: «این (مجازات دنیا) را بچشید! و برای کافران، مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود».

پ- «ذَالِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ» (انفال / ۱۸)

ترجمه مکارم: «سرنوشت مؤمنان و کافران، همان بود که دیدید! و خداوند سست‌کننده نقشه‌های کافران است».

ت- «أَنِي يُؤْفِكُونَ» (توبه / ۳۰)

ترجمه مکارم: «چگونه از حق انحراف می‌یابند».

۶-۷. تلویح، تقلیل و حذف

این تکنیک در مقابل بسط معنایی به کار می‌رود؛ یعنی عناصری که در متن مبدأ صریح هستند در متن مقصد به طور ضمنی بیان می‌شوند. این تکنیک در ترجمه قرآن با توجه به حساسیت متن کمتر صورت می‌گیرد، اما در مواردی جزئی می‌توان نمونه‌هایی از آن را در ترجمه مکارم یافت.

الف- «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» (انفال / ۵)

ترجمه مکارم: «همان‌گونه که خدا تو را به حق از خانه (به سوی میدان بدر)، بیرون فرستاد».

ب- «وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (حجرات / ۱۶)

ترجمه مکارم: «او تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند».

پ- «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ»

(احزاب / ۱۹)

ترجمه مکارم: «و هنگامی که (لحظات) ترس (و بحرانی) پیش آید، می‌بینی آن چنان به تو نگاه می‌کنند، و چشمهایشان در حدقه می‌چرخد، که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند».

ت- «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ» (احزاب / ۱۶)

ترجمه مکارم: «بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت»».

در (الف) ضمیر (ک) در «رَبُّكَ» و «بَيْتِكَ» در ترجمه حذف شده است. در (ب) در

آیه به کلمه «اللَّهُ» تصریح شده، اما در ترجمه ضمیر «او» جانشین شده و به تلویح تبدیل شده

است. در ترجمه (پ) واژه «الذی» ترجمه نشده و تشبیه به مرگ مستقیماً به مشبه نسبت داده شده است. در ترجمه (ت) کلمه فرار ترجمه نشده و به دلالت شرط بر آن اکتفا شده است.

۷-۷. تغییر در نوع جمله

نوع جمله ممکن است در ترجمه از ساده به مرکب، انشایی مانند جملات استفهامی، تعجبی به خبری و... تغییر کند. این مؤلفه در الگوی گارسس از تکنیک‌های خنثی به‌شمار می‌رود.

الف- «فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (توبه / ۲)

ترجمه مکارم: «با این حال، چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین سیر کنید (و هر جا می‌خواهید بروید، و بیندیشید)».

ب- «قَتَلُوهُمْ يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» (توبه / ۱۴)

ترجمه مکارم: «با آن‌ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند».

پ- «إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» (احزاب / ۶)

ترجمه مکارم: «مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید».

ت- «تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَ تَوَوَّىٰ إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ» (احزاب / ۵۱)

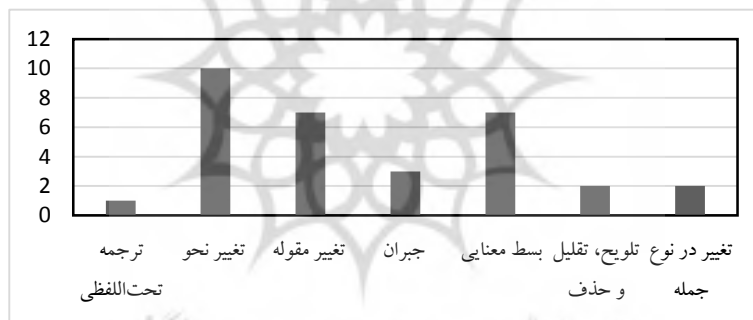
ترجمه مکارم: «(موعد) هریک از آنان {همسرانت} را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی».

در (الف) با افزودن عبارت (مهلت دارید) وجه امری آیه به وجه خبری تبدیل شده است. در (ب) جواب شرط که متوقف بر فعل شرط است به صورت جمله‌ای مستقل ترجمه شده است که البته این تغییر منفی است و دلالت آیه را تغییر می‌دهد. در (پ) فعل ساده به صورت مرکب ترجمه شده و در (ت) وجه خبری به التزامی تبدیل شده است.

۸-۷. نتایج تحلیل داده‌ها

در ترجمه مکارم تغییر نحو و پس از آن تغییر مقوله و بسط معنایی پربسامد هستند و ترجمه تحت‌اللفظی و تلویح، تقلیل و حذف کم‌ترین کاربرد را دارند. میزان استفاده از مؤلفه‌ها در ترجمه مکارم در نمودار (۲) قابل مشاهده است. از میان این مؤلفه‌ها، ترجمه تحت‌اللفظی و تلویح، تقلیل و حذف تکنیک‌های منفی هستند که کمترین کاربرد را در ترجمه مکارم دارند. تغییر در نوع جمله تکنیک خنثی و سایر تکنیک‌ها مثبت‌اند. این جدول فراوانی نشان می‌دهد که ترجمه مکارم از تکنیک‌های مثبت استفاده بیشتری داشته و از کفایت و مقبولیت برخوردار است.

نمودار (۱): جدول توزیع فراوانی سطح نحوی-واژه‌ساختی در ترجمه مکارم



۸. بررسی کارآمدی مؤلفه‌ها در ارزیابی ترجمه قرآن

سطح نحوی و ساختاری تاکنون در بسیاری از ارزیابی‌های ترجمه قرآن مد نظر قرار گرفته است، اما الگوی گارسس کمک می‌کند این ارزیابی به شکلی روش‌مند صورت بگیرد. در این قسمت کارآمدی هریک از مؤلفه‌های این سطح مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱- ترجمه تحت‌اللفظی: این مؤلفه در الگوی گارسس، منفی به شمار می‌رود و این دیدگاه در رویکرد مقصدگرا طبیعی است، اما نکته‌ای که هنگام بررسی این مؤلفه در ترجمه قرآن باید در نظر داشت این است که ترجمه تحت‌اللفظی را نباید با ترجمه مبدأگرا اشتباه

گرفت. ترجمه مبدأگرا با رعایت استانداردهای زبان مقصد، سعی در حفظ اصالت متن مبدأ دارد، اما ترجمه تحت‌اللفظی تنها واژگان را بدون در نظر گرفتن اصول زبان مقصد ترجمه می‌کند. بیشتر قرآن‌پژوهان نیز ترجمه تحت‌اللفظی قرآن را مردود می‌شمارند. معرفت این نوع ترجمه را بسیار دشوار می‌داند. به عقیده وی یافتن کلمات همانند با همان خصوصیات در دو زبان مبدأ و مقصد کار آسانی نیست و در بیشتر موارد این نوع ترجمه نمی‌تواند کاملاً اصل معنا را افاده کند. همچنین ترجمه تحت‌اللفظی زیبایی کلام را نیز نمی‌تواند منتقل کند، زیرا ترجمه تحت‌اللفظی آرایه‌هایی مانند استعاره، تشبیه و کنایه یا اصلاً امکان‌پذیر نیست یا به شکل زشتی نمودار می‌شود (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۱۴/۱).

ترجمه‌های اولیه قرآن کریم غالباً تحت‌اللفظی بوده‌اند، اما اکنون مترجمان سعی در روان‌سازی ترجمه قرآن دارند. با این وجود هنوز آثاری از ترجمه تحت‌اللفظی در ترجمه‌های جدید نیز دیده می‌شود که می‌توان یکی از علل آن را تکرار مداوم ترجمه‌های تحت‌اللفظی در طول زمان و آشنا شدن بعضی ساختارهای عربی با گوش مخاطبین دانست و دلیل دیگر آن می‌تواند حساسیت متن مقدس و تلاش برای حفظ آن باشد. بنابراین، مؤلفه «ترجمه تحت‌اللفظی» به عنوان یک مؤلفه منفی در الگوی ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد است، اما از یک سو باید تعریف روشنی از آن ارائه شود تا با ترجمه مبدأگرا اشتباه گرفته نشود. همچنین باید موارد منفی بودن آن مشخص شود. به عنوان مثال، ترجمه تحت‌اللفظی در ساختارهای مشابه بین زبان مبدأ و مقصد منفی نیست و در مواردی که به حفظ نشان‌داری ساخت متن مبدأ کمک کند، مثبت است.

۲- تغییر نحو: تغییر نحو از مؤلفه‌هایی است که در هر ترجمه‌ای دیده می‌شود به خصوص در ترجمه عربی به فارسی که از دو خانواده زبانی متفاوت‌اند، این تغییر ناگزیر است. فارسی یکی از زبان‌های گروه آریایی یا هند و اروپایی است در حالی که عربی جزء زبان‌های سامی است. از این رو، تفاوت‌های بنیادین و ریشه‌ای بین این دو زبان وجود دارد (ندا، ۱۳۸۳: ۴۲). محمود العزب در بیان مشکلات ترجمه قرآن به زبان‌های هند و اروپایی می‌گوید: «یکی از مشکلات ترجمه قرآن به این زبان‌ها به ساختار زبان عربی از نظر تقدیم و تأخیر، حذف و ایجاز و ویژگی‌ها و دلالت‌های جملات اسمیه و فعلیه

براساس مقتضای حال برمی‌گردد. این دو جمله با هم تفاوت‌های بسیاری دارند که در زبان‌های هند و اروپایی منتقل نمی‌شود، زیرا در این زبان‌ها جمله فعلیه وجود ندارد» (العزب، ۲۰۰۶: ۴۷).

آن‌طور که گارسس مطرح کرده، نمی‌توان آن را به‌طور کلی مثبت دانست، بلکه باید به موارد جزئی تقسیم شود و کاربردهای مثبت آن از منفی متمایز شود. در موارد زیادی تغییر نحو در ترجمه قرآن کارکردی مثبت دارد؛ زیرا در ترجمه قرآن اولویت حفظ زبان قرآن است نه حفظ نحو عربی. به گفته تمام حسّان «زبان عربی، بسیار گسترده‌تر از نحو عربی است. نحو قواعدی است که برای سازماندهی استعمال‌های شایع زبان تنظیم شده و بخشی از زبان به دلیل عدم شیوع در قواعد نحو جای نگرفته است. این بخش از زبان براساس قاعده اصولی نحو یون هیچ منافاتی با فصاحت ندارد. قرآن به لسان عربی مبین نازل شده، نه به نحو عربی مبین؛ به همین دلیل گستردگی ترکیب‌های قرآن به گستردگی زبان است و محدود به قواعد نحوی نیست. قرائت قرآن به شکل سنت از پیامبر روایت شده و در مواردی با عدول از اصول نحو یون و تساهل در قواعد، نحو را به چالش می‌کشد» (حسّان، ۱۹۹۳: ۲۸۳). بر این اساس، می‌توان تغییر نحو را در شرایطی که برای حفظ دلالت‌های زبانی قرآن به کار می‌روند، شگردی مثبت قلمداد کرد. عبدالرؤوف می‌گوید: «ترجمه بافتار بیشتر ناظر به صورت است تا محتوا. ما آرزو داریم به معادل‌یابی / سازی، هم برای محتوا و هم برای صورت نایل شویم، ولی محظوراتی که ما در ترجمه بافتار قرآنی با آن مواجه می‌شویم اغلب از جنس و در حوزه صورت است. صورت قرآن در تکوین اولیه‌اش معنا-محور است» (عبدالرؤوف، ۱۳۸۹: ۱۱۶). در جایی که تغییر نحو به انتقال معنا و حفظ بافتار کمک کند در حوزه تغییر مثبت جای می‌گیرد.

برای تشخیص مثبت یا منفی بودن این مؤلفه باید علت تغییر را بررسی کرد. در صورتی که تغییر نحو به دلیل تفاوت‌های ساختاری دو زبان صورت بگیرد، مثبت و در صورتی که باعث تغییر دلالت‌های بلاغی آیه شود، منفی است. یکی از تغییراتی که معمولاً در ترجمه‌ها صورت می‌گیرد، تغییر تقدیم و تأخیرهای موجود در آیه است. باید

موارد ساختاری از سبکی در این موارد روشن شود. برای تشخیص این موارد می‌توان به تحقیقات صورت گرفته در تقدیم و تأخیرهای قرآن مراجعه کرد. تمام حسان در بحثی با عنوان «قرینه رتبه در ساختار قرآن» رتبه نحوی یا جایگاه ساختاری کلمات را به دو قسمت ثابت و غیرثابت تقسیم می‌کند. جایگاه‌های ثابت مانند ادوات صدارت طلب، حروف جر و حروف عطف هستند که در جمله جای ثابتی دارند و جایگاه‌های غیرثابت نقش‌هایی مانند مفعول، فاعل، مبتدا، خبر، ظرف و جار و مجرور هستند که می‌توانند مقدم یا مؤخر شوند. جایگاه‌های غیرثابت گاهی به دلایل ساختاری مثل اجتناب از امکان اشتباه یا بازگشت ضمیر به مؤخر در جای خود قرار می‌گیرند و در غیر این صورت، گاه به دلایل سبکی و بلاغی توسط گوینده مقدم یا مؤخر می‌شوند (حسان، ۱۹۹۳: ۹۴-۹۱). این تقسیم‌بندی به تشخیص جابه‌جایی‌های ساختاری از سبکی کمک می‌کند. توحیدلو نیز در جمله‌شناسی قرآن حالات مختلف تقدیم و تأخیر را بیان می‌کند که از جمله دلایل آن می‌توان به رعایت جنبه بلاغی، اهمیت خاص یک کلمه یا موضوع، بیان موقعیت‌های مختلف یک کلمه یا موضوع در جاهای مختلف و آسان‌سازی فهم مفهوم آیه اشاره کرد (توحیدلو، ۱۳۸۹: ۴). این حالات که همگی غیرساختاری و سبکی هستند باید در ترجمه رعایت شوند. بنابراین، در مواردی که جایگاه کلمات تنها به دلایل ساختاری و غیرسبکی در ترجمه تغییر کند، تغییر نحو اجتناب‌ناپذیر و مثبت است. در صورتی که تغییر جایگاه کلمات به دلیل سبکی و بلاغی باشد، اولویت با حفظ دلالت بلاغی است. در صورتی که تغییر نحو به انتقال این دلالت کمک کند، استفاده از آن مفید است و در غیر این صورت باید از سایر تکنیک‌ها مانند تکنیک «جبران» استفاده شود.

۳- تغییر مقوله: این مؤلفه نیز همانند تغییر نحو نیاز به شفاف‌سازی و دسته‌بندی دارد. بدین منظور می‌توان از دسته‌بندی وینی و داربلنه به اجباری و اختیاری و نیز انواع تغییر مقوله که در قسمت نظری بحث ذکر شد، استفاده کرد. در ارزیابی ترجمه قرآن می‌توان این مؤلفه را در کنار بحث «مفهوم و منطوق» اصولی بررسی کرد. منطوق الفاظ مفهومی را ادا می‌کند، اما مفهوم الفاظ گاه بر معنای دیگری و رای ظاهر امر دلالت دارد. این دلالت یا به موافقت است یا به مخالفت. اگر منطوق بر معنای معین زبانی‌ای بنا به وصف، حال، ظرف یا عدد

دلالت کند، آن معنای معین به طریق مخالفت بر نفی حکم از غیر آن موصوف، حال، ظرف یا عدد دلالت می‌کند (ابوزید، ۱۳۸۹: ۳۰۳). مفهوم موافق با منطوق به دو قسمت فحوای خطاب (مفهوم اولی) و لحن خطاب (مفهوم مساوی) تقسیم می‌شود. مفهوم مخالف در صفت (نعت، حال، ظرف و عدد)، شرط، غایت و حصر کاربرد دارد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۹/۲). تمام این مفاهیم در دلالت التزامی کلام نهفته است و در علم اصول به طور مفصل درباره آن‌ها بحث شده که در این جستار مجال شرح مفصل آن‌ها نیست.

بعضی از موارد تغییر مقوله در ترجمه قرآن در بحث مفهوم وصف، حال، ظرف، عدد، شرط، غایت و حصر صورت می‌گیرند. مثلاً در مصادیق حصر به نفی و استثنا منطوق منفی و مفهوم مثبت است. مترجم با تغییر مقوله به جای ترجمه منطوق به ترجمه مفهوم پرداخته است. نمونه‌های این تغییر مقوله در بخش قبل آمده است.

۴- جبران: جبران انتقال زیبایی‌های متن مبدأ با استفاده از امکانات زبان مقصد است. این کار بدون شک تکنیکی مثبت است که مترجم زبردست را از دیگران متمایز می‌کند. بسیاری از مصادیق اعجاز بیانی قرآن در ترجمه از بین می‌رود و مترجم هرچه بیشتر بتواند آن‌ها را در اشکال دیگر جبران کند، سطح کیفی ترجمه بالاتر می‌رود.

۵- بسط معنایی: این مؤلفه در ترجمه قرآن بسیار دیده می‌شود، اما باید موارد ضروری از غیر ضروری متمایز شود. به گفته خزاعی فر با توجه به پدیده نزول معنی در قالب الفاظ در قرآن کریم، ناچار مترجم با پدیده کاهش معنایی روبه‌رو است که باید آن را با افزوده‌های ترجمه جبران کند (خزاعی فر، ۱۳۸۶: ۱۰). بسط معنایی از مؤلفه‌هایی است که میزان ضرورت و جواز آن براساس رویکرد ترجمه قابل تغییر است. ترجمه مبدأمدار کمترین امکان بسط معنایی را دارد. ترجمه مقصدمدار در حد کمک به انتقال روان معنا و ترجمه تفسیری در حد انتقال پیام و حفظ انسجام متن می‌توانند از بسط معنایی بهره گیرند.

۶- تلویح، تقلیل و حذف: بسط معنایی و تلویح در سطح معنا در مقابل بسط و قبض نحوی در سطح نحو قرار دارند. تلویح؛ یعنی معنای آشکار متن مبدأ در متن مقصد به طور ضمنی بیان شود. این امر در ترجمه قرآن مشخصاً برخلاف امانت‌داری و مقصود ترجمه قرآن است که البته در ترجمه‌های متعهد فارسی به ندرت و بدون غرض اتفاق می‌افتد.

۷- تغییر در نوع جمله: این مؤلفه که در میان تکنیک‌های خنثی قرار دارد از نظر گارسس برای مقابله چند اثر یک مترجم، شیوه‌ای مفید است، اما برای ارزیابی کیفی ترجمه قرآن به نظر چندان کاربردی نیست.

با توجه به بررسی صورت گرفته روشن شد که نمی‌توان درباره مثبت یا منفی بودن مؤلفه‌ها به طور کلی قضاوت کرد. بعضی از مؤلفه‌ها در شرایط خاصی با توجه به رویکرد ترجمه و میزان ضرورت به کارگیری تکنیک موردنظر می‌توانند مثبت یا منفی قلمداد شوند. در جدول (۳) شرط مثبت بودن این مؤلفه‌ها آمده است.

جدول (۳): معیار مثبت بودن مؤلفه‌ها

مؤلفه	معیار مثبت بودن
ترجمه تحت‌اللفظی	وقتی ساختار زبان مبدأ و مقصد مشابه باشد و ترجمه تحت‌اللفظی باعث ناخوش‌ساختی متن مقصد نشود.
تغییر نحو	وقتی ساختار زبان مبدأ و مقصد مشابه نباشد. وقتی عدم تغییر نحو باعث اخلال به معنا شود. وقتی تغییر نحو به حفظ نشان‌داری ساخت‌های متن مبدأ کمک کند.
تغییر مقوله	وقتی تغییر مقوله به حفظ نشان‌داری ساخت‌های متن مبدأ کمک کند. وقتی مقوله زبان مبدأ در زبان مقصد کاربرد نداشته باشد و باعث ناخوش‌ساختی متن مقصد شود.
بسط معنایی	وقتی عدم بسط معنا باعث ایجاد ابهام در متن مقصد شود یا در محتوای آیه اخلال وارد کند.

نتیجه‌گیری

با ارزیابی ترجمه مکارم براساس سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس و مطالعه کارآمدی این سطح در ارزیابی ترجمه قرآن نتایج زیر به دست می‌آید:
- سطح نحوی-واژه‌ساختی الگوی گارسس با توجه به تفاوت‌های ساختاری زبان فارسی و عربی و ضرورت ایجاد تغییرات نحوی در ترجمه در ارزیابی ترجمه قرآن کارآمد است.

جزئی‌سازی مؤلفه‌ها در این سطح به ارزیاب کمک می‌کند با دقت بیشتر و نگاه جزئی‌تری به بررسی تغییرات نحوی پردازد، اما در ترجمه قرآن نمی‌توان به این مؤلفه‌ها آن‌طور که گارسس دسته‌بندی کرده، مطلقاً مثبت یا منفی نگاه کرد. بعضی از مؤلفه‌های مثبت این الگو مانند تغییر نحو و مقوله و بسط معنایی در مواردی که ضرورتی برای تغییر یا بسط نیست، منفی به شمار می‌روند.

- در ترجمه مکارم تغییرات نحوی زیادی برای هماهنگ‌سازی ترجمه با زبان مقصد صورت گرفته است. از میان مؤلفه‌های سطح نحوی الگوی گارسس، مؤلفه تغییر نحو بیشترین کاربرد را در ترجمه مکارم دارد. پس از آن تغییر مقوله و بسط معنایی از بیشترین کاربرد برخوردار بوده‌اند. مؤلفه‌های منفی ترجمه تحت‌اللفظی و تلویح، تقلیل و حذف در این ترجمه کمترین کاربرد را داشتند. بنابراین، براساس سطح دوم الگوی گارسس ترجمه مکارم از کفایت و مقبولیت برخوردار است.

- از میان مؤلفه‌های سطح دوم الگوی گارسس تغییر نحو، تغییر مقوله و بسط معنایی بیشترین کارآمدی را در ارزیابی ترجمه قرآن دارند. مؤلفه جبران نیز با توجه به حجم بالای صنایع بلاغی در قرآن و اهمیت چگونگی انتقال آن‌ها در ترجمه مؤلفه کارآمدی در ارزیابی ترجمه قرآن است.

- مؤلفه ترجمه تحت‌اللفظی به عنوان مؤلفه منفی و مؤلفه‌های تغییر نحو، تغییر مقوله و بسط معنایی به عنوان مؤلفه‌های مثبت در این سطح برای ارزیابی ترجمه قرآن نیاز به بازبینی دارند. مثبت یا منفی بودن این مؤلفه‌ها با توجه به جایگاه و میزان ضرورت استفاده از آن‌ها مشخص می‌شود. ترجمه تحت‌اللفظی در ساختارهای مشابه در زبان مبدأ و مقصد منفی نیست. تغییر نحو در صورتی که به دلایل ساختاری و غیرسبکی ضرورت پیدا کند، مثبت است و در صورتی که تغییر جایگاه کلمات به دلایل سبکی و بلاغی باشد، اولویت با حفظ دلالت بلاغی است و تغییر نحو در صورتی مثبت است که به حفظ این دلالت کمک کند. تغییر مقوله نیز در مواردی مثبت است که به حفظ نشان‌داری ساخت‌های متن مبدأ کمک کند یا از نوع تغییر مقوله اجباری در دسته‌بندی وینی و داربلنه باشد که اجتناب از آن باعث بدشکلی ترجمه می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

- ابوزید، نصر حامد. (۱۳۸۹). **معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن**. ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: انتشارات طرح‌نو.
- اسودی، علی و خدیجه احمدی بیغش. (۱۳۹۷). «ارزیابی حسن تعبیر قرآنی در برخی از ترجمه‌های فارسی براساس مدل کارمن گارسس» (آماده انتشار). **زبان پژوهی**.
- اقبال، مسعود و ابراهیم نامداری. (۱۳۹۷). «نقد و بررسی ترجمه الهی‌قمشه‌ای و مکارم شیرازی از سوره مبارکه یوسف با تأکید بر نظریه سطح صرفی نحوی گارسس». **پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن**. س ۷. ش ۲. صص ۱۵۴-۱۳۷.
- امرائی، محمدحسن. (۱۳۹۷). «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت‌الله یزدی براساس نظریه گارسس (۱۹۹۴م) (مطالعه موردی سوره بقره)». **مطالعات ترجمه قرآن و حدیث**. س ۵. ش ۱۰. صص ۴۶-۱.
- امیری‌فر، محمد، کبری روشنفکر، خلیل پروینی و عالیه زعفران‌لو. (۱۳۹۶). «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون». **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**. س ۷. ش ۱۶. صص ۸۴-۶۱.
- توحیدلو، اکبر. (۱۳۸۹). **جمله‌شناسی قرآن با تکیه بر تقدیم و تأخیر عبارات**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حجت، هادی. (۱۳۷۹). «طبقه‌بندی نقدهای نوشته شده بر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم». **ترجمان وحی**. س ۴. ش ۸. صص ۸۲-۷۲.
- حسّان، تمام. (۱۹۹۳). **البیان فی روائع القرآن**. قاهره: عالم الکتب.
- خزاعی‌فر، علی. (۱۳۸۶). «کاهش و افزایش در ترجمه مجملات و متشابهات قرآن». **نامه فرهنگستان**. س ۲. ش ۳۴. صص ۳۴-۹.
- خزاعی‌فرید، علی. (۱۳۹۴). «نقد ترجمه در ایران، روش‌ها و آسیب‌ها». **نامه فرهنگستان**. س ۳. ش ۵۵. صص ۹۳-۷۱.

- رحیمی خویگانی، محمد. (۱۳۹۶). «نقد واژگانی ترجمه موسوی گرمارودی از قرآن کریم (با تکیه بر سطح معنایی - لغوی گارسس)». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. س ۳. ش ۷. صص ۹۴-۶۹.
- زند و کیلی، محمدتقی و محمدحسن امرایی. (۱۳۹۶). «ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره طارق و ترجمه آن از محمدمهدی فولادوند از دیدگاه نظریه هالیدی و حسن». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. س ۳. ش ۴. صص ۳۶-۱.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی. صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸). *الجدول فی اعراب القرآن*. دمشق: دارالرشید. عبدالرؤوف، حسین. (۱۳۸۹). «ترجمه پژوهی قرآنی». ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. *ترجمان وحی*. ش ۱. (پیاپی ۲۷). صص ۱۱۶-۱۰۸.
- العزب، محمود. (۲۰۰۶). *اشکالیات ترجمه معانی القرآن*. قاهره: نهضة مصر. فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۴). *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*. تهران: علمی. قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۷۹). «مفعول مطلق و معادل ساختاری آن (براساس ساختار زبانی قرآن کریم)». *بینات*. س ۷. ش ۲۶. صص ۱۰۷-۹۰.
- ماندی، جرمی. (۱۳۸۹). *درآمدی بر مطالعات ترجمه، نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه الهه ستوده‌نیا و فریده حق‌بین. تهران: علم.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). *استعاره ترجمه*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر. مسبوق، سید مهدی و علی حسین غلامی. (۱۳۹۶). «روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن براساس الگوی نیومارک». *پژوهش‌های ادبی قرآنی*. س ۵. ش ۲. صص ۱۵۱-۱۲۳.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید. معروف، یحیی. (۱۳۸۰). *فن ترجمه*. تهران: سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *ترجمه قرآن کریم*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: سمت.

ندا، طه. (۱۳۸۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نی. نیازی، شهریار و زینب قاسمی اصل. (۱۳۹۷). *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Garces, C.V. (1994). A methodological proposal for the assessment of translated literary works. *Babel*, 40, 77-101.

